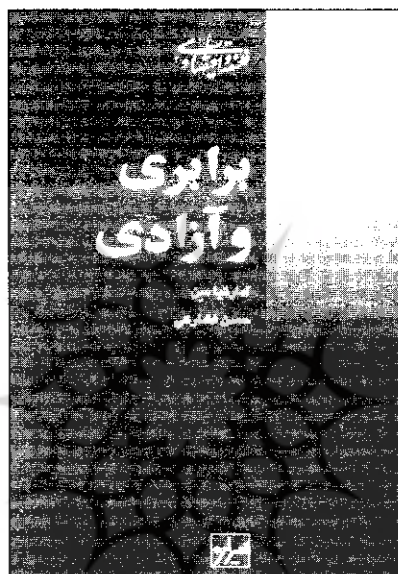


# بازنگری نابرابری<sup>۱</sup>



○ **یدالله دادگر**  
عضو هیأت علمی دانشگاه مفید

○ **برابری و آزادی**  
○ **آمارتیا سن**  
○ **حسن فشارکی**  
○ **شیرازه**  
○ **۱۳۷۹، ۲۸۱ صفحه، نسخه**

طبقه‌بندی نظریات اخلاقی متفاوت گردد. بدیهی است یکی از ملازمات این بحث این است که برخی عناصر مورد تأکید واقع می‌شوند و برخی دیگر نمی‌توانند از ناحیه برابری مورد توجه باشند. مثلاً فرض کنید دیدگاهی وجود دارد که برابری را بر مبنای استحقاق و صلاحیت مطرح می‌سازد، یعنی بر برابری حقوقی تأکید می‌کند. یعنی هر کس طبق استحقاقش می‌تواند بهره‌مند گردد. در این صورت دیگر نمی‌توان دم از برابری درآمد زد. به عقیده‌ی «سن» این موضوع به تنوع افراد بشر برمی‌گردد. زیرا انسان‌ها هم از لحاظ خصوصیات درونی (نظیر سن، جنس، استعداد و...) و هم از نظر خصوصیات بیرونی (اموال، سوابق اجتماعی و...) متفاوت‌اند.

مطلب مهم دیگر که ارتباط خاصی با نکته‌ی کلیدی یاد شده دارد، نیاز به دریافت و پذیرش یک متغیر محوری است که بتواند مبنای مقوله‌ی برابری

اشاره دارد. فصل پنجم به بحث فعلیت و ظرفیت در مقوله‌ی عدالت اختصاص دارد. اقتصاد رفاه و نابرابری، موضوع فصل ششم است و فصل هفتم فقر و غنا را توصیف می‌کند. تبعیض بین گروه‌ها و زمینه‌های برابری به ترتیب موضوعات فصول هشتم و نهم را تشکیل می‌دهند.

مطالب را در قالب دو قسمت کوتاه ادامه می‌دهیم. ابتدا تحت عنوان ملاحظات اساسی به اصلی‌ترین مفاد کتاب حاضر می‌پردازیم. سرانجام در قالب نگاه پایانی قضاوت خود را پیرامون مطالب کلیدی بیان می‌کنیم.

## ب) ملاحظات اساسی

یکی از نکات کلیدی که «سن» دنبال می‌کند، این است که در مقوله‌ی نابرابری و برابری سؤال اصلی و جدال اصلی بین جناح‌ها و اندیشه‌ها، «چرایی» نبوده، بلکه «چیستی برابری» است و پاسخ به این سؤال اخیر است که می‌تواند مبنای

## الف) مقدمه

پروفسور آمارتیا سن (برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۸) و صاحب نظر در مقوله‌های مختلف اقتصاد سیاسی، از جمله اقتصاد سنجی، نظام‌ها، پیوند اقتصاد و فلسفه و پیوند اقتصاد و اخلاق است. تحقیقات کلیدی وی در مورد ارتباط دموکراسی و اقتصاد، امکان یا عدم امکان لیبرالیسم و امثال آن مورد رجوع و ارجاع بسیاری از محققان و سیاست‌گذاران اقتصادی و اجتماعی است.

کتاب حاضر در فصل اول در واقع به تحلیل جدیدی از عدالت و برابری می‌پردازد. فصل دوم نگرشی دیگر از مقوله‌ی آزادی را به تصویر می‌کشد. در فصل سوم، کارکردها و ظرفیت‌ها را در مقوله برابری، نابرابری و آزادی مورد توجه قرار می‌دهد. در فصل چهارم به نوعی امکان سنجی و کنکاش پیرامون تقابل یا همراهی رفاه و آزادی

باشد. یعنی حالا که لازم است «برابری چه چیز» سوال اصلی باشد و حالا که تنوع خصوصیات انسان فرض شده است گزینش یک عنصر جهت محوریت برابری ضروری است. متفکران و صاحب نظران گوناگون برای این امر، عناصر مختلفی مطرح می‌کنند<sup>۱</sup> و پروفیسور «سن» نیز عنصر دیگری را مورد تأکید قرار می‌دهد.

وی ابتدا اشاره می‌کند که با توجه به تفاوت‌های ذاتی در برابری، این موضوع، امر وحدت بخش و شفافیتی نیست. حتی «لتوین» تصریح می‌کند که چون انسان‌ها نابرابرند، عقلائی است که فرض شود با آن‌ها به صورت نابرابر رفتار گردد. شاید به همین دلیل باشد که برخی از متفکران (مثل هری فرانکفورت) حتی برابری را به مثابه یک آرمان اخلاقی رد می‌کنند.

«سن» متغیر محوری مورد نظر را تفسیر خاصی از آزادی می‌داند و آن را به معنای برابری افراد در امکان پی‌گیری اهدافی در نظر می‌گیرد که برای خود طراحی کرده‌اند.

پیوند دادن برابری با آزادی از دیگر نقطه نظرهای اساسی سن در این کتاب است. هماهنگ بودن این دو و رد تعارضی اساسی آنها و در عین حال پذیرش فضاهای متنوع در بستر برابری و آزادی، از دیگر عقاید وی محسوب می‌شود. او به گونه‌ای دیگر نیز این ارتباط آزادی و برابری را تبیین می‌کند. به این صورت که تصریح می‌کند، جایگاه یک فرد در یک وضعیت اجتماعی از دو چشم‌انداز، قابل داوری است، اول از نظر رهاورد عملی و دوم از لحاظ آزادی دست‌یابی یا وسیله منبع آن.

وی نابرابری را نیز در همین دو منظر قابل داوری می‌داند. یا برحسب رهاورد عملی نابرابری و یا برحسب آزادی دست‌یابی و یا ابزار و منابع دست‌یابی به آن. برخی از نگرش‌ها تنها به دستاورد توجه دارند و مسأله آزادی و یا ابزار دست‌یابی را کم اهمیت جلوه می‌دهند. اما برخی دیگر از دیدگاه‌ها به وسیله و منابع نیز توجه جدی دارند. عقاید «رالز» و «دورکین» را می‌توان در این راستا توجیه کرد.<sup>۲</sup> اصولاً امکانات بیشتر به انسان کمک می‌کند تا آزادی بیشتری به دست آورد (چون منابع و ابزار، اطلاعاتی در اختیار قرار می‌دهند).

از عناصر محوری دیگر در این ارتباط مطرح ساختن نوعی هماهنگی بین آزادی و چیزهای خوب و ارزشمند دیگری مانند رفاه است. یک

نگرش این است که گفته شود یک جامعه‌ی ارزشمند خوب (و رفاهی)، جامعه‌ای است که آزاد هم هست. در عین حال رفاه، ارزشمندی و خوبی در یک طیف گسترده مطرح می‌شود. به این ترتیب سن ارزشمندی را در یک قالب تنگ نمی‌پذیرد.<sup>۳</sup> سن ارزشمندی و رفاه را به نحوی با آرمان‌های انسان مرتبط می‌داند، لذا تصریح می‌کند که تأکید و تمرکز بر رفاه شخصی لزوماً بر آرمان‌ها منطبق نیست، زیرا ممکن است افراد غیر از امور رفاه شخصی، به چیزهای دیگری نیز فکر کنند. سرانجام وی در قالب مطالب این فصل نتیجه می‌گیرد با وجودی که در بحث ارزشمندی امور، ناچاریم از رفاه بیشتر دفاع کنیم، اما گاهی این دو تعارض دارند.<sup>۴</sup>

در عین حال مفهوم خاصی از آزادی (ابزاری یا فرایندی که دست‌یابی به امکاناتی را فراهم می‌سازد که اهداف طراحی شده مورد توجه و تحقق قرار می‌گیرد) را نیز به همراه ارزشمندی و رفاه حفظ می‌کند. به این معنا که آزادی مورد نظر اصولاً در داخل تابع رفاه و ارزشمندی قرار می‌گیرد. به این دلیل است که به تعبیر سن، بی‌عدالتی‌های اجتماعی به تفاوت‌های قابل توجهی در رفاه منجر می‌گردد؛ آن رفاهی که شامل آزادی است.<sup>۵</sup>

مطلب قابل توجه دیگر در این نوشته پیوند عدالت و قابلیت ارائه‌ی تحلیلی جدید نسبت به نظریه عدالت رالز است. در این رابطه سن، ابتدا بر عنصر اطلاع‌رسانی درباره‌ی قضاوت پیرامون موضوع عدالت تأکید می‌کند و اطلاع‌رسانی درباره‌ی قضاوت پیرامون عدالت را تعیین‌کننده‌ی متغیرهایی می‌داند که مستقیماً بر برآورد عدالت نظام‌های مختلف نقش دارند.<sup>۶</sup> در قالب این فصل وی تجلیل جانانه‌ای از تئوری عدالت رالز به عمل می‌آورد و در عین حال، تحلیل و نقد قابل توجهی نسبت به آن صورت می‌دهد.<sup>۷</sup>

پروفیسور سن، نظریه عدالت جان رالز را مهم‌ترین نظریه‌ای ذکر می‌کند که تاکنون در مورد عدالت مطرح شده است. وی تصریح می‌کند که نگرش رالز به عدالت، دیدگاه و اندیشه ما را پیرامون عدالت متحول ساخت. زیرا نظریه رالز توجه ما را از نابرابری‌های مربوط به نتایج و دستاوردها به نابرابری‌ها در امکانات، فرصت‌ها و آزادی‌ها سوق داد. در عین حال وی نظریه رالز را با توجه به نتایج فرایند عدالت ناکافی تلقی می‌کند.<sup>۸</sup>

مطلب مرتبط دیگر در این خصوص، عناصری از اقتصاد رفاه و پیوند آنها با نابرابری است. موضوع دیگر که پیوند نزدیک‌تری با مقوله‌ی یاد شده دارد،



مقوله‌ی فقر و غنا است. به نظر سن از یک سو مقوله‌ی نابرابری صرفاً هنجاری نبوده بلکه از محتوای توصیفی نیز برخوردار است. لذا اگر صرفاً نگاه هنجاری به آن صورت گیرد، ممکن است با برخی برداشت‌های شهودی متعارض باشد.

گذشته از این سن عقیده دارد اگر اهمیت ذاتی آزادی مورد قبول واقع شود، تحولاتی اساسی در تابع رفاه ایجاد می‌گردد.<sup>۱۱</sup> وی همچنین با نقادی الگوهای رفع فقر و نابرابری و شاخص‌های اندازه‌گیری آنها، ملاحظاتی تکمیلی در این رابطه ذکر می‌کند. از جمله اشاره می‌کند که مقیاس‌های سنتی برای اندازه‌گیری فقر میزان کمی یا زیادی جمعیت زیر خط فقر را نشان نمی‌دهد.<sup>۱۲</sup>

آمارتپاسن تأکید می‌کند که بحث توصیفی فقر بر انتخاب خط مشی پیرامون حل و فصل آن تقدم دارد و در هر حال گام اول تشخیص محرومیت است. پس از شناسایی دقیق محرومیت می‌توان به انتخاب سیاست‌های مربوط به مبارزه و حل و فصل فقر روی آورد. وی اشاره می‌کند با وجودی که محرومیت دانستن یک پدیده حالت نسبی دارد و ممکن است در جوامع مختلف تفاوت داشته باشد، در عین حال به این معنا نیست که نتوان پیرامون محرومیت‌ها به هیچ توافقی نایل گردید. آمارتپاسن فقر را به عنوان فقدان قابلیت‌های محوری جهت دسترسی به برخی از سطوح قابل قبول از عناصری چون خوراک، پوشاک، سرپناه، آموزش و بهداشت، تا مشارکت‌های اجتماعی و امثال آن قلمداد می‌کند. در نتیجه به عقیده وی فقر لزوماً به کمبود رفاه بستگی ندارد، بلکه به عدم توانایی در جستجوی رفاه ارتباط دارد.<sup>۱۳</sup> از دیگر لوازم این عقیده، شاخص درآمد برای فقر است. وی برای اثبات این ادعا به ذکر شواهدی مبادرت می‌کند.<sup>۱۴</sup>

سن، سرانجام در قالب بحث از زمینه‌ها و مقتضیات نابرابری، همراهی و همسویی نابرابری و کارایی را در مواردی دشوار می‌داند و در عین حال از امکان ترکیب و سازگاری آنها استقبال می‌کند. وی در این رابطه تصریح می‌کند که اگر می‌توانستیم در تملک منصب‌ها برابر باشیم بدون آنکه کارایی به خطر افتد، اقتضای عدالت این بود که آن را پذیرا باشیم. در تکمیل این بحث اشاره می‌کند که اگر فرصت‌ها برابر باشند و پس از آن فضای رقابتی فراهم گردد، هرکس توانایی و تخصص بیشتری دارد پست مورد نظر را اشغال می‌کند و این امر را خلاف انصاف و عدالت نمی‌داند.<sup>۱۵</sup>

#### ج) نگاه پایانی

در این بخش فهرست وار، اصلی‌ترین نکات نقد و تحلیل، بیان می‌شود.

۱- با وجودی که برخی ابعاد نظریه‌ی حاضر «سن» لزوماً جدید نیست و به صورت صریح و ضمنی در قالب اندیشه‌های قبلی وجود داشته، اما

## یکی از نکات کلیدی

که «سن» دنبال می‌کند،

این است که

در مقوله‌ی نابرابری

و برابری سؤال اصلی

و جدال اصلی بین جناح‌ها

و اندیشه‌ها،

«چرایی» نبوده،

بلکه «چیستی برابری» است

در هر صورت جسارت پردازش نو و اکتشاف امری جدید در این نظریه نهفته است که این حاکی از قوت تحلیلی و مطالعاتی و وسعت آگاهی و تیزبینی اوست.

۲- این دیدگاه نوعی نگرش «کثرت» در عین «وحدت» را در حوزه برابری و عدالت طراحی می‌سازد. در عین اینکه نگاه‌ها، فضاها، مفاد و تعاریف و انگیزه‌ها و دغدغه‌های مربوط به برابری و عدالت در نظام‌ها و سازمان‌دهی‌ها، ادیان و ایدئولوژی‌های گوناگون، بسیار «متکثر» و متنوع است، اما در اصل برابری خواهی «وحدت» کامل دارند. این موضوع، برابری خواهی و عدالت‌طلبی دیدگاه‌های مختلف را از حالت «وجه تقابل» به وضعیت «وجه تشابه» و اشتراک بدل می‌سازد.

همچنین این نظریه نگاه کل گرایانه به عدالت و برابری را به نگاه نسبتاً عملیاتی، شفاف و در حوزه‌های واقع‌بینانه برمی‌گرداند که این امر، برابری‌طلبی را به عنوان یک معیار برتری مکاتب و نظام‌ها مخدوش می‌سازد. این موضوع برخی از بلندپروازی‌های ایدئولوژیکی را بی‌محتوا می‌سازد. مضافاً متدلوژی واحدی را برای ارزیابی و قضاوت پیرامون دیدگاه‌های مذکور تدارک می‌بیند.

۳- این تفکر از یک لحاظ می‌تواند قدمی در جهت حل و فصل مشاجره مربوط به تقابل آزادی و برابری محسوب گردد و از سوی دیگر ریسک علمی و ادعای چالش برانگیز جدیدی نیز خواهد بود. اصولاً حتی در اندیشه لیبرالیستی نیز نوعاً عدالت، قید آزادی محسوب گردیده است و این حداقل توجه به تقدم عنصر برابری و عدالت است. حال اینکه اگر آزادی قید عدالت گردد، طرحی نو و در عین حال بحث‌انگیز است. البته تعریف خاص آمارتپاسن از آزادی، قدری موضوع را از جهت روش شناختی حل می‌کند، اما به نظر می‌رسد، قضیه از ابعاد ذاتی به راحتی قابل حل و فصل نباشد.

۴) این گونه که وی آزادی را تعریف می‌کند، در صورتی که عنصر اساسی عدالت و برابری قرار گیرد، ضمن آنکه ریسک تقدم ذاتی آزادی بر عدالت به وجود نمی‌آید، در عین حال سازگار بودن بحث روش‌شناختی نیز حفظ خواهد شد. اما در اینجا بیان تعریف مشخص از عدالت و برابری در اندیشه‌های مختلف، ضروری خواهد بود. به عبارت دیگر مناسب بود، به جای این مقدار که «سن» برای تحکیم و سیطره‌ی آزادی و تقدم آن بر گوهرهای ذاتی دیگر، تلاش علمی انجام داده، میزان کمتری در ارتباط با تعریف و مصداق‌سازی برابری در اندیشه‌های مختلف به عمل می‌آورد.

اصولاً اگر برابری و عدالت در هر نظام و اندیشه و ایدئولوژی به طور شفاف تعریف گردد، میانی آن ترسیم گردد و کارکرد مدعیان و علاقه‌مندان آن با تئوری مربوط سازگار باشد، اولاً دشواری ذاتی و روش‌شناختی بروز نمی‌کند، در ثانی تعارضی با آزادی بروز نخواهد کرد.

## اصولاً حتی

در اندیشه لیبرالیستی نیز

نوعاً عدالت،

قید آزادی

محسوب گردیده است

و این حداقل توجه

به تقدم عنصر برابری

و عدالت است

به عبارت دیگر به عقیده‌ی نگارنده ترسیم غیرشفاف عدالت، تعارض کارکرد مدعیان عدالت با تئوری‌های مورد نظر و برخورد نابخردانه برخی صاحبان ایدئولوژی‌های عدالت محور با قضیه آزادی، ممکن است بر اندیشه «سن» در طراحی این نظریه «آزادی محور» تأثیرگذار بوده باشد.<sup>۱۵</sup>

۵- تأکید «سن» بر لزوم تحقق و تثبیت آزادی، هم در ابزار و وسایل و هم در نتیجه و عمل، عنصر بسیار کارسازی است. در عین حال برخی از «عدالت‌گرایان» با طرح عدالت در روش و عدالت در نتیجه، از زاویه دیگری همین امر را مطرح کرده‌اند.

۶- می‌توان نکات برجسته‌ی دیگر این نظریه را به این نحو برشمرد:

- تلاش در جمع و ترکیب عدالت و آزادی
- تلاش در جمع و ترکیب رفاه و آزادی
- وارد کردن آزادی در تابع رفاه
- عدم انحصار مقوله‌ی نابرابری به عناصر

هنجاری

- عدم انحصار مقوله‌ی رفاه به رفاه فردی
- پیوند دادن نظریه عدالت رالز به نظریه آزادی محور خود

- عدم تقلیل مفهوم فقر به کمبود درآمد
- زمینه‌سازی برای ترسیمی تازه از مقوله‌ی شایسته‌سالاری با تعریف جدید برابری و آزادی
- تشریح امور روش شناختی مقوله‌ی عدالت و آزادی

- ارائه‌ی تعریف تازه‌ای از فقر و محرومیت و امثال آن

۷- تصریح «سن» به اینکه گاهی آزادی بیشتر رفاه و خوش بختی را کمتر می‌کند.

همچنین تأکید بر این امر که آزادی امری بسیار پیچیده است،<sup>۱۶</sup> دشوار بودن برابری در امر آزادی (و تحقق آزادی برابر) و ترسیم رقابت (پس از برابری فرصت‌ها)، به عنوان شایسته‌سالاری، نشانه‌هایی از چالش‌های جدی این نظریه هستند، به ویژه بحث اخیر با «آزادی در نتیجه» (که محور و بعد اصلی دیگر نظریه «سن» است)، تعارض دارد.

این مطلب در قالب «شایستگی» مورد نظر «رابرت نوزیک» است و قدم جدیدی نیست. اما منتقدین نوزیک عقیده دارند که رقابت کارایی را افزایش می‌دهد<sup>۱۷</sup> ولی لزوماً به نتیجه‌ی عادلانه نخواهد رسید.

در پایان تأکید می‌کنم که با وجود بروز دشواری‌هایی که در بدو مطالعه نظریه سن به نظر می‌رسد، اما این امر از استحکام، کارآمدی و سازگاری در بسیاری از دیگر حوزه‌های مربوط به نظریه نمی‌کاهد. و در هر حال قدمی بسیار جدی به «پیش» در حوزه‌ی اندیشه و ارتباط فلسفه و اقتصاد و سیاست محسوب می‌گردد. ضمناً همان طور که خود «سن» در آخرین جملات کتاب تصریح می‌کند،

## با وجودی که

## برخی ابعاد

## نظریه‌ی حاضر «سن»

## لزوماً جدید نیست

## و به صورت صریح ضمنی

## در قالب اندیشه‌های قبلی

## وجود داشته،

## اما در هر صورت جسارت

## پردازش نو

## و اکتشاف امری جدید

## در این نظریه نهفته است

## که این حاکی از قوت تحلیلی

## و مطالعاتی

## و وسعت آگاهی

## و تیزبینی اوست

علاوه بر انگیزه‌های علمی، دغدغه‌های عملیاتی نیز برای این متفکر فعال، تأثیر جدی داشته است. سن از عالمانی است که نوشته‌ها و مطالعاتش، همیشه ارزشمند و تأثیرگذار بوده است.

### پاورقی:

(۱) عنوان حاضر، ترجمه‌ی عنوان کتاب پروفیسور آمارتیان است که در این مقاله بررسی خواهد شد:

Inequality, Reexamined, Clarendon Press, Oxford, 1992

جالب توجه است که کتاب مذکور تحت عنوان «آزادی و برابری» به زبان فارسی برگردانده شده که خود این عنوان جای تأمل دارد.

(۲) مثلاً جان رالز، برابری در آزادی و برابری در توزیع امکانات اولیه را مطرح می‌کند. توماس نیگل برابری اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد. رونالد دورکین برابری در نحوه‌ی برخورد را دنبال می‌کند. رابرت نوزیک، برابری در حقوق را در نظر می‌گیرد. جیمز بوکانان برخورد سیاسی و برخورد قانونی برابر را مورد تأکید می‌داند. مطلوبیت گرایان به وزن‌های مطلوبیتی مساوی قائل‌اند. مارکسیست‌ها، درآمدها و ثروت‌های برابر را مورد توجه دارند.

(۳) رالز بر امکانات اولیه تأکید می‌کند. دورکین، توزیع امکانات را مورد توجه قرار می‌دهد. به عقیده‌ی نگارنده حتی «نوزیک» هم با توجه به پذیرش روش حقوقی برای تحقق عدالت، به گونه‌ای عقیده به ابزار و منابع را مورد توجه قرار می‌دهد.

(۴) به عنوان مثال سن تصریح می‌کند که، مطلوبیت گرایان، ارزشمندی را در نهایت در قالب فرد (مثل لذت فرد و...) تعریف می‌کنند، اما برای ارزشمندی و رفاه کامل‌تر، چیزی بیشتر از مطلوبیت فردی لازم است.

(۵) به بخش ۷ از فصل چهارم مراجعه شود.

(۶) این آزادی در واقع امکان دست‌یابی به رفاه را فراهم می‌آورد.

(۷) وی تصریح می‌کند که نظریه‌های مربوط به عدالت را می‌توان برحسب اطلاع رسانی در گزینش‌های فردی و خصلت‌های ترکیبی آنان تحلیل کرد. مثلاً در نظریه‌ی مطلوبیت گرایانه‌ی کلاسیک، تنها ویژگی شخصی، مطلوبیت‌های فردی است و تنها خصلت ترکیبی آن جمع ساده‌ی آنها است.

$$U = u_1 + u_2 + \dots + u_n \text{ (رفاه کامل)}$$

(۸) بحث مربوط در فصل پنجم کتاب بررسی شده است.

(۹) وی تأکید می‌کند که اگر در فکر برابری آزادی بزی مردمان جوامع باثنییم، در این صورت برابری ابزار و وسایل به تنهایی کافی نیست. به همین صورت برابری نتایج و دستاوردهای عملی نیز کافی نیست، بلکه آزادی به هر دو ارتباط دارد.

(۱۰) برای اطلاع از بحث تفصیلی این موضوع به فصل ششم کتاب مراجعه شود.

(۱۱) شاخص سنتی اندازه‌گیری فقر تنها نسبت جمعیت زیر خط فقر را به کل جمعیت نشان می‌دهد.

(۱۲) برای آگاهی از ابعاد دیگر موضوع به فصل هفتم کتاب مراجعه شود.

(۱۳) در بخش ۵ از فصل هفتم کتاب مواردی را ذکر می‌کند که با وجود درآمدهای بالا در عین حال با فقر و محرومیت گریبانگیر هستند. همچنین در فصل هشتم موضوع نابرابری جنسی (بین زن و مرد) را بررسی می‌کند که آن تفاوت را نیز قابل تقلیل به درآمد نمی‌داند.

(۱۴) جهت اطلاع از جزئیات موضوع به فصل نهم از کتاب مورد بررسی مراجعه شود.

(۱۵) جمله «سن» به این گزاره که «همه‌ی انسان‌ها برابر خلق شده‌اند» نشانه‌ای از این موضوع است. وی تصریح می‌کند که فرض یاد شده، دشواری تنوع عملی را نادیده می‌گیرد.

(۱۶) برای اطلاع بیشتر به فصل چهارم کتاب مراجعه شود.

(۱۷) در عین حال برخی از صاحب‌نظران (مثل پروفیسور استیگلیتز) حتی این ارتباط رقابت و کارآمدی را نیز مورد چالش می‌دانند.

## تأکید «سن» بر لزوم تحقق

## و تثبیت آزادی هم

## در ابزار و وسایل

## و هم در نتیجه و عمل،

## عنصر بسیار کارسازی است